

عشق من، کلافه و سر در گم

گم شده ام در ساعت های نبودنت

فرو رفته در خلوت خودم

وقتی نگاهم خیره به نامت

و ذر انتظار پیامی از تو باقی میماند

بارها و بارها این سوال در ذهنم تکرار می شود

که برای تو چقدر اهمیت دارد

دل تو چقدر برایم تنگ می شود

روزها و شب هایم با همین انتظار تلخ میگذرد

گاهی فکر می کنم آنقدر که باید

در ذهن و قلبت جایم محکم نشده

و تو نمیدانی چه سخت میگذرد

ساعت های نبودن کسی که

تمام زندگی ات را عاشقانه به او بخشیدی

دستم به هیچ کاری نمی رود

گفته بودم که که تمام دلخوشی این روزهایم

در برابر تمام مشکلاتی که یکی یکی

با انگیزه ای که از وجود تو میگرفتم حل میکردم

تا در پس گذر از هر مشکلی بکوشم

تو را خوشحال کنم و لبخند را بر لبانت بنشانم

تو بهتر از هر کسی باید بدانی

آنچه من از عشق و زندگی برایت ساختم و میسازم

چیزی است که جز از این قدرت شگفت انگیز عشقم برای تو

از عهده ی هیچ کس ساخته نیست

و تو میدانی رویاهایمان تنها با بودن در کنار هم

به حقیقت می پیوندد

به جز من چه کسی می تواند تو را حتی بیشتر از خودت

در غم و شادی امت درک کند

کیست که برای یک لحظه خوشحال کردنت

از تمام هستی اش هم بگذرد

به جز من کیست که برای هر کدام از آرزوها و رویاهایت

با تمام آنچه در وجود دارد و تا پای جان بکوشد

آری فکر می کنم تو بهتر از همه میدانی

اگر تنها یک نفر در این دنیا باشد که برای ثانیه ثانیه خوشحال کردنت

شب و روز بیندیشد و از هیچ کاری دریغ نکند

کسی جز من نیست

منی که وقتی پای تو باشد بی درنگ

دنیا را به هم میافهم تا تو خوشبختی را نه فقط در کلام

بلکه در اعماق قلبت حس کنی

همان طور که تا امروز با هر چه در توان داشتم

حتی برای یک لحظه دیدن لبخند روی لبانت

دست به کارهایی میزدیم که خودت هم شگفت زده می شدی

کارهایی که یقین دارم جز قدرت عشقم به تو، از هیچ کس ساخته نبود

فقط کافیست کمی فکر کنی به خاطراتمان

آری فکر می کنم تو اینها را بهتر از هر کسی باید بدانی

حالا خودت بگو سهم این عاشق چیست؟

این کمترین خواسته ای که تو را کنار خودم حس کنم

دوباره از اینکه عشقت را به من ببخشی

انگیزه بگیرم و حس کنم تو در همه حال کنارم خواهی بود

همان طور که من بودم

سهم این عاشق که از همه چیزش گذشته

حتی همین هم نیست؟

عشق من برایم حرف بزن

نگذار در غم سنگین این روزهایم که شب و روز

در قلبم پر می شود غرق شوم

مالک قلب من تویی

قلبی که عاشقانه تنها به دست تو دادم

مهربانیت را به قلبم ببخش

که من برای رویاهایت فراتر از توان آدمیان

یک عمر تمام هستی ام را خواهم گذاشت

دل‌م را گرم کن به عطر حضورت در ثانیه های تلخم

شاید هیچ کس درک نکند اما با همه آنچه در قلبم

و در رویاهایم برای تو دارم میدانم

جز قدرت عشق حقیقی هیچ چیز نیست

که نا ممکن ها را در دنیا ممکن کند

یقین بدان همتای این عشق پاک در دنیا نخواهد بود

پس بیا قدرش را بدانیم که بعضی چیزها مثل همین عشق

آنقدر آسمانیست که قابل سنجش نیست

هر چه میخواهد بر این قلب عاشقم گذشته باشد

این عشق آنقدر پاک و حقیقی است

که همچنان باقیست

بهترین من ،

حالا تو برایم بگو از عشق



پی نوشت:

1. این روزها دلم سخت برای مهربونیت تنگ شده، برای اینکه در پس گذر از تک تک مشکلات تنها عشقی که تو از خودت به من می بخشیدی به من انگیزه میداد و تو نمیدونی با همین عشق چه ناممکن ها رو ممکن کردم وقتی هر لحظه به این فکر میکردم که باید با خبر خوش حل شدن یکی دیگه از مشکلات تو رو خوشحال کنم، و وقتی خسته بودم از حرف زدن با تو انرژی میگرفتم عزیزم من همیشه شرایط تو رو درک کردم و تو خودت اینو بهتر از همه میدونی که همیشه تلاش کردم اگه ناراحتی از چیزی یا اگه مشکلی داری، اون مشکل رو من به دوش بگیرم و به جاش آرامش رو تو ذهنت بسازم، تو میدونی من همیشه درکت کردم و میکنم ولی نزار بینمون فاصله بیوفته بزار احساس کنم عشق و مهربونیت رو، بزار احساس کنم تو مشکلات هم تو همیشه پشتم میمونی، فقط اینه که میتونه کمی آرومم کنه، گذر این ساعت ها برام خیلی دشوار شده، روزهایی که تا شب منتظر تو میشینم و شب هایی که تا صبح به تو فکر می کنم و برای تو دعا می کنم تو هم حال من رو درک کن عشقم

2. عشق رو هرگز نباید دست کم گرفت، این جمله که میگن عشق برای زندگی مهم نیست و عشق زندگی رو نمیسازه مسخره ترین جمله ی ممکنه هیچ کس از روز اول همه چیز رو با هم نداره و اصلا معنی زندگی هم همینیه که در گذر زمان و در کنار هم زندگی رو باید ساخت و به رویاها با هم رسید اما تنها چیزی که میتونه به زندگی رو بسازه جز عشق چیه، اگر مشکلی تو زندگی وجود داشته باشه جز انگیزه ای که از عشق میشه گرفت تا برای حل کردنش تلاش کنی چی میتونه زندگی رو بسازه؟ بارها دیدم آدم هایی که بویی از عشق نبردن و یا در بهترین حالت هوس رو با عشق اشتباه گرفتن میگن عشق برای به مدت کوتاه از آشنایی باقی میمونه اما من از خودت میپرسم، به خودمون نگاه کن بعد از این همه وقت، بعد از چند سال، عشق هر روز تو وجودمون محکم تر و قشنگ تر شده و هرگز کم رنگ و عادی نشد و یقین داریم حداقل من تا آخرین روز عمر هر روز بیشتر عاشقت میشم همون طور که تو تمام این مدت هر روز این رو احساس کردم و بهت ثابت کردم متنفرم از آدمایی که هیچ کدومشون نه میدونند معنی زندگی چیه و نه عشق و مداوم با حرف های ساختگی خودشون دیگران رو آزار میدن عشق واقعی و حقیقی هرگز و هرگز کم رنگ شدنی نیست ولی اون قدر کمیاب که هر کسی فرصت تجربه کردنش رو پیدا نمیکنه پس باید قدرش رو بدونیم همون طور که عشق پاک ما با ارزش تر از هر چیزی تو دنیا همیشه برامون باقی مونده

3. دلم میگیرد از نا مهربانی ها، از بی انصافی ها، از بعضی حرف هایی که راحت زده می شود ولی همین چند کلمه می تواند قلبی را با تمام احساسش به راحتی بشکند، له کند و بسوزاند کلمات ساده به نظر می رسند اما اثری که از خود به جای میگذارند مثل یک زخم حتی اگر خوب شود همیشه جایش باقی میماند گاهی باید وقتی با بی رحمی از کنار هم چیدن کلمات جمله ای میسازیم که مثل خنجر بر قلب کسی که از تمام هستی و نیستی اش برای عشق گذشته فرو می رود کاش خودمان را هم جای این عاشق می گذاشتیم تا ببینیم اگر این حرف ها به ما زده می شد چه بر ما میگذشت و چه شب ها و روزهایی که با همین جمله ها وقتی هر بار در ذهن تکرار می شوند و دل را می سوزانند بارها و بارها اشک از چشمان این عاشق جاری می کنند راست گفته اند همیشه قلب های عاشق حساس ترند و خدا اشک چشمان عاشق را مبینند

4. همه میگویند اینکه صادقانه تمام احساسم را به تو بخشیدم، اینکه هر لحظه خواستی برایت حاضر بودم، هرگز نخواستم در عشقم به تو سیاست بورزم اشتباه بوده میگویند اگر همیشه خودت را در دسترس قرار دهی دیگر تو را نمی بینند، فکر می کنند هر زمان اراده کنند تو هستی و به چشم نمی آیی میگویند باید کمرنگ باشی باید خودت را پنهان کنی باید سیاست داشته باشی تا قدرت را بدانند، اما عشق در نگاه من همیشه مقدس تر از این ها بود، حالا تو بگو راست میگویند یا نه؟ من هم باید کمرنگ باشم؟ باید خودم را پنهان کنم؟ باید در عشق سیاست نشان دهم؟ از خودت میپرسم دوست داری تغییر کنم و آیا اسم این عشق خواهد بود؟

5. عزیزم، من و تو بهتر از هر کسی میدونیم اون قدر رویاهامون برای زندگی خاصه که جز کنار هم دیگه تو هیچ زندگی دیگه ای نمیشه به این رویاها رسید، تو که میدونی به جز من کی آرزوهای تو رو درک میکنه و به جز من کی میتونه با همه وجودش برای ساختن اون رویایی که تو ذهنت داری تلاش کنه و هر کاری که به فکر هیچ کسی نمیره رو انجام بده، عزیزم کی به اندازه ی ما انقدر به هم شباهت داره؟ کی میتونه فقط از یه نگاهت یا از یه کلمه شنیدن صدات همه ی حالت رو بفهمه و خودش رو به آب و آتیش بزنه تا تو رو خوشحال کنه؟ کی به جز من میتونه تو رو حتی از خودت بیشتر درک کنه؟ این ها خیلی با ارزش و کمیاب چیزایی که برای دیگران حتی شنیدنش باور کردنی نیست ولی ما با تمام وجود حسش کردیم پس ساده نگذر همین حس قشنگ آرامشه که خوشبختی رو تو زندگی میسازه، مادیات هم همیشه به اندازه کافی برای یه زندگی داریم اما مهم تر از هر چیزی اینه که آدمها با احساسشون زندگی میکنند

6. این روزها بارها و بارها پست هایی که برایت نوشته بودم میخوانم و هر بار دلم میشکند از دلتنگی و از آنچه از اعماق قلبم برای تو نوشتم از پست های شاد و غمگین، نوشته هایی که درست مثل این پست هر کدام ساعت ها برای به قلم در آوردنش برای تو که تمام احساسم را تنها از آن خودت میدانم تلاش کردم تا بهترین دل نوشته هایم را برایت به نگاره در بیاورم، تو هم یک بار دیگر این پست ها را بخوان حتی اگر شده هر بار و هر روز بخش کوچکی را بخوانی دوباره مرور کن و به یاد بیاور همه ی احساسی که برای تو به جنبش در میامد تا لایق وجود آسمانیت در قلبم باشد، دوباره تک تک شان را بخوان و به یاد بیاور جایگاه خودت را در قلبم

7. باید خودم را جمع کنم، بگذارم توی ساکت؛ چه کنم تو همیشه موقع رفتن من را فراموش میکنی

8. برای رسیدن به عشق باید جنگید، باید از هر مانعی گذشت، باید از جان مایه گذاشت، عشق بازی حساب و کتاب نیست، عشق اگر عشق باشد می شود دلیل هر نفس، درست مثل عشق ما، برایش بجنگ که خوشبختی هرگز ارزان به دست نیامده و بدان من با افتخار از تمام هستی ام در این راه و برای تو میگذحکرم چه چیز با ارزش تر از عشق برای ایستادن

این چنین به طوفان تن مرا سپردی

9. "ای که رفته با خود دلی شکسته بردی

بعد تو نیامد چه ها که بر سر من

ای که مهر باطل زدی به دفتر من

نیستی و ندیدی که بی تو شکسته بال و خسته ام نیستی و ندیدی که بی تو چگونه پر شکسته ام

نیستی و نهادی چه آسان دل مرا به زیر پا نیستی و خیالت زمانی نمی کند مرا رها

ای به دل آشنا، تا که هستم بیا "

برای این پست یکی از آهنگ های قبلی سایت رو دوباره انتخاب کردم اسم این آهنگ " ای به دل آشنا " از علی زند وکیلی که ازت میخوام حتما بازم گوش کنی تا حالم رو بهتر بفهمی ، این روزها بیشتر از همیشه غمگینم و دلم برات تنگ شده در نبودت وقتی منتظرم تا بیای و پیامی بهم بدی هر بار این آهنگ ها رو گوش می کنم انگار تکه ی دیگه ای از قلبم جدا میشه کاش می شد حالم رو بفهمی عزیزم

10. رسیدم به خط دل نوشته ی ماه ، یاد آن مصرع شعر افتادم که حسب حال آزار دیگران در حق عشق ماست

سنگ در برکه می اندازند و می پندارند با همین سنگ زدن ماه به هم می ریزد

اما ماه من تو بهتر از همه بدان ، ماه آسمان قلب من تویی که هرگز به هیچ نقشی در هم نمیزی تو حک شدی بر قلبم

11. دوست داشتنت در پس هر اتفاقی برایم نه به یک عادت که دلیل حیاتم شده ، گفته بودم تا روزی که نفس می کشم به تو اثبات می کنم عشق تو برایم مقدس میماند بدون ذره ای کم و کاست در خط زمان این عشق پاک را زمزمه خواهم کرد اینکه هنوز باورش نمی کنند بیشتر از آنکه مشکل ما باشد ضعف آدمیان را در درک عشق و از خود گذشتگی به نمایش می گذارد ، کسی که طعم عشق حقیقی را چشید حتی در اوج نامهربانی ها ، عاشقانه و بی چشمداشت معشوقش را ستایش خواهد کرد ، عشق من به تو اینگونه است نه مشروط به چیز دیگری و بالاخره روزی این را درک خواهی کرد که چقدر بی انتها دوستت دارم و عاشقت هستم فرشته ی قلبم

{jcomments on}